



سرگشتگی فرهنگی در همسایه‌داری و آپارتمان‌نشینی

قانون، فرهنگ نیست. ممکن است بخشی از فرهنگ باشد، اما ممکن است نباشد و هیچ‌گاه به فرهنگ بدل نشود. آنچه به عنوان فرهنگ می‌شناسیم وجهی درونی دارد که علت رفتارها و گفتارهای ماست. فرهنگ به مجموعه عواطف، باورها و خواسته‌ها و آرزوهای ما گفته می‌شود که در رفتار و گفتار ما تبلور و عینیت پیدا می‌کند. این که یک عمل چگونه و با چه نیت و اراده‌ای انجام شود، می‌تواند شامل فرهنگ یا بی‌فرهنگی شود.

قانون، فرهنگ نیست. ممکن است بخشی از فرهنگ باشد، اما ممکن است نباشد و هیچ‌گاه به فرهنگ بدل نشود. آنچه به عنوان فرهنگ می‌شناسیم وجهی درونی دارد که علت رفتارها و گفتارهای ماست. فرهنگ به مجموعه عواطف، باورها و خواسته‌ها و آرزوهای ما گفته می‌شود که در رفتار و گفتار ما تبلور و عینیت پیدا می‌کند. این که یک عمل چگونه و با چه نیت و اراده‌ای انجام شود، می‌تواند شامل فرهنگ یا بی‌فرهنگی شود.

در این معنا یک قانون می‌تواند در درون ما یعنی عقاید، عواطف و آرزوهای ما ریشه داشته باشد که فرهنگ ما می‌شود یا این که بی‌ارتباط با عواطف و عقاید و آرزوهای ما، فقط از روی وظیفه یا ترس عمل شود که مشخص است ریشه‌ای فرهنگی ندارد. خود قانونمندی اگر به یک رویکرد رفتاری ریشه دار و هماهنگ با درون ما تبدیل شود، می‌تواند فرهنگ قانونمندی نام گیرد. بسیاری از قوانین به سبب ترس از مجازات است که رعایت می‌شوند. در نتیجه آنچه در قانون مهم است بیشتر و پیشتر از فرهنگ، خود عمل به قانون است که فارغ از باور شهروندان، عدالت، امنیت و نظم را برقرار می‌کند.

افول فرهنگ و تولد قانون

آنچه در گذشته - آن هم نه الزاما گذشته بسیار دور - در محله‌ها و روابط همسایگی ایرانیان رواج داشت بافتی از روابط، اخلاقیات و مناسبات بود که به هیچ وجه بی‌قانون و بی‌اصول نبود، اما به معنای امروزی هم قانونی نوشته و مدون نام نمی‌گرفت. این رفتار و مناسبات برآمده از درون آدم‌ها یعنی عقاید، آرزوها و عواطف آنها بود که مجموعه‌ای از اخلاقیات را سبب شده بودند که به آن فرهنگ می‌گفتند و این فرهنگ وابسته به مسائلی عینی مانند معماری، بافت شهری، اقتصاد و روابط انسانی و... بود.

بدیهی است با تغییر اجتناب ناپذیر معماری و بافت شهری و روابط اقتصادی و خانوادگی، آن فرهنگ همسایه‌داری دچار تغییر و دگرگونی شد. دیگر نمی‌شد آن فرهنگ را در رفتار و گفتار دید، چراکه دیگر آن باور و عواطف و آرزوها در درون آدم‌ها جریان نداشت. اینک آدم‌ها، باورها عقاید و آرزوهای تازه‌ای می‌طلبند که به واسطه تغییرات ناگهانی و نوسازی پر سرعت هنوز درونی نشده است. این که رفتارهایی از آدمیان سر می‌زند که ریشه در باور، عاطفه و آرزوهای آنها ندارد، نوعی سرگشتگی فرهنگی ایجاد می‌کند که گاه در زبان همه ما به دشنامی به نام بی‌فرهنگی بدل می‌شود، اما همسایه‌ای که ما بی‌فرهنگ می‌خوانیم، همان کسی است که دچار سرگشتگی فرهنگی شده است و رفتارش حاصل باور، عواطف و آرزوهای فکر شده و غنی نیست.

قوانین آپارتمان‌نشینی امروز به جد توسط شهرداری‌ها و حتی خود ساکنان ساختمان‌های چند طبقه پیگیری می‌شود و نتیجه‌اش چیزی است که می‌توان آن را جابه‌جایی قانون و فرهنگ دانست فرهنگ تقلیل یافته و قانون تلاش دارد جای آن را بگیرد؛ اما زندگی در خانه و مراوده با همسایه، تنها به ساحت قانون قابل تقلیل نیست، چراکه مجموعه‌ای از برخوردها و مناسبات فردی و انسانی در آن اجتناب ناپذیر است که نیاز به فرهنگ را ضروری می‌کند. افول فرهنگ با این اوصاف بدون جایگزینی مناسب، قانون را هم ناکارآمد جلوه می‌دهد.

مسأله فرهنگ سازی

با توجه به این که با دگرگونی‌های پیش آمده فرهنگی عمق یافته و درونی به عنوان راهنما، رفتار ما آدمیان را هدایت نمی‌کند، لذا همه ناظران (اعم از دولتمرد جامعه شناس و...) وادار می‌شوند از لزوم فرهنگ سازی در آپارتمان‌نشینی سخن بگویند تا آن فرهنگ مفروض با ساخته شدنش، سرگشتگی رفتاری را سامان و قرار دهد. با این اوصاف، فرهنگ آپارتمان‌نشینی به امری توصیه‌ای، بخشنامه‌ای و تبلیغاتی تبدیل شده است. آنچه به عنوان فرهنگ همسایگی در مورد گذشتگان وجود داشته ساخته و پرداخته خودش نبوده است، بلکه مجموعه عظیم و پرشاخ و برگی به نام سنت آن را می‌ساخته که در درون آدم‌ها و جهان بینی آنها وجود داشته و احساسات، عقاید و آرزوهای آنها را شکل داده است. پس فرهنگ همسایگی در همین چند دهه پیش مخلوق درون آدم‌ها و بخشی از یک تاریخ طولانی بوده است.

چه باید کرد؟

اخلاق یکی از امور ریشه دار در زندگی انسان ایرانی است. اخلاق همچنان دغدغه انسان ایرانی است. هنوز در درون ما و احساسات ما تعلق ریشه دار نسبت به همان اخلاقیات وجود دارد که انتخاب‌های ما را می‌تواند هدایت کند. این که نمی‌توانیم بدون ارتباطی گرم در ساختمان‌های سربه‌فلک کشیده خود زندگی کنیم و دوست داریم با همسایگان ارتباطی صمیمی داشته باشیم و در نظر آنها خوب و مطبوع به نظر برسیم، برآمده از همان اخلاق ته نشین شده است که از سنت با خود حمل می‌کنیم. بسیاری از مشکلات آدم‌ها در مراوداتشان با همسایگان خود به همین ناتوانی در توافق ایجاد کردن میان فضای جدید و آمال و آرزوهای قدیمی است و همین تناقض، عمل درست و رضایت از رابطه را به تعویق انداخته است. اینجا آنچه اهمیت دارد بازگشت به اخلاق با تعریفی جدید است. با تعریفی جدید که حاصل بازاندیشی در زندگی، معطوف به فضای مادی

تغییر یافته است.

پرسش این است چگونه می توانم رابطه خوبی با همسایه خود داشته باشم در حالی که خانه ام یک آپارتمان مشرف به اتوبانی شلوغ است؟ آنچه میان اخلاق سنتی و مدرن مشترک است رعایت دیگری و در نظر گرفتن حق اوست. ایجاد رضایت و احساس خوشایند از خود در دل همسایه ام وظیفه من است، چه مدرن باشم، چه سنتی. من حق ندارم برای همسایه خود مخاطره و درد ایجاد کنم؛ بنابراین در رفتار خود باید دیگری را در نظر بگیریم و آسایش او را فدای امیال خود نکنیم. خودآگاهی و سختگیری اخلاقی به خود، تنها راه نجات از این سردرگمی عمده و جهان بینانه است. فرهنگ را یکشبه نمی توان ایجاد کرد. فرهنگسازی امری است که باید درون آدم ها را دگرگون کند، وگرنه همواره در سطح قوانین خشک و جزئی باقی می ماند و قوانین به طور کامل پاسخگوی نیازهای فرهنگی نیست.

جهان بینی آپارتمان نشین ها

فرهنگ را نمی توان از بیرون ایجاد کرد. می توان رفتار یا قانونی را به این طریق جا انداخت، اما فرهنگ نیازمند باور است. باور هم خود ریشه در جهان بینی آدم ها دارد. ما نمی توانیم بدون در نظر گرفتن جهان بینی و فلسفه ای که هر انسانی در خود دارد حرف از فرهنگ و سبک زندگی بزنیم. فرهنگ آپارتمان نشینی نوعی مراودات مدرن می طلبد. باید ابتدا خانه های مدرن ما و نسبت آن با اخلاقیات سنتی برای آدم ها حل شود تا بتوانند با یکدیگر در زندگی روزمره به یک هم نشینی مطلوب برسند و مطلوب شدن روابط امری است که قطعا در مراودات آپارتمانی ما هم نفوذ خواهد کرد. آنچه اهمیت دارد ساختن یک توافق و گفت وگو میان سنت و مدرنیته است. توافقی واقعی و نه بخشنامه ای تا در نهایت به مجموعه ای از باورها، احساسات و خواسته های ما سامان ببخشد. معماری و فضای مادی زندگی ما نسبت به گذشته تغییر کرده، اما باورهای ما الزاما با این معماری هماهنگ نیست. پس آنچه اهمیت دارد توافق ایجاد کردن میان این فضای مادی تغییر یافته با آن فضای معنوی و فرهنگی تاریخی است.

علیرضا نراقی

دین و زندگی